

وطندار Vatandar

سیاسی فرهنگی ادبی فلسفی

هشت مارچ روز خجسته زن ، قدردانی از خاطرات مقد

س مادر و ایام گرامی داشت پدر ، مبارکباد !

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید اگر

یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها (

حتی) اوف مگو و به آنان پر خاش مکن و با آنها سخنی شایسته

بگوی . (سوره : ۱۷ ، آیه : ۲۳)



صبح

مادرای امید امروز و صبا

مادرای سرچشمه مهر و وفا

از تو عالم و آدم جان گرفت

مادر ای فرشته بهشت خدا.





زیباترین واژه دنیا مادر است. زیباترین خطاب مادر جان است. مادر واژه ایست سرشار از امید و عشق. واژه ای شیرین و مهربان که از ژرفای جان بر می آید.

هشت مارچ، نماد مبارزه حق طلبانه و آزادی خواهانه زنان که با هشت مارچ 1875 - روز به خون کشیدن خواسته های برحق زنان کارگر نیویارک - آغاز شد، سی و شش سال طول کشید تا در

نتیجه تلاش کلارا اتسکین کمونیست برجسته آلمانی، در سال 1911، به عنوان روز همبستگی جهانی زنان، به رسمیت شناخته شود. به علاوه پس از تصویب آن نیز با وجود واکنش خشن جامعه طبقاتی در جوامع مختلف عملاً خود را به عنوان روز همبستگی جهانی، روز اعتراض به بی عدالتی ها و نابرابری ها و رفع ستم جنسی و طبقاتی به ثبت رساند. در این میان جنبش جهانی زنان، توانسته است به نیروئی تاثیرگذار در روند صلح و آزادی خواهی و حفظ محیط زیست. در سراسر جهان تبدیل شود و با افتخار می توان گفت که این خود دستاورد کمی نیست. پس افتخار به زن که مادر است.

هشتم مارچ روز تجلی همبستگی مبارزاتی زنان بر علیه تبعیض جنسی و قوانین ارتجاعی در جهان است. این روز پرشکوه یاد آور مبارزات و رشادتهای زنان آزادیخواه است که در مبارزه بر علیه نابرابری و ستم و تبعیض جنسی در جهان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. گرامیداشت هشت مارچ در عین حال درس آموزی از تجربیات بیش از یکصد سال مبارزه بی وقفه علیه تاریک اندیشی و ستم و نابرابری و تبعیض علیه زنان در زمان حال نیز هست.

امروز آنچه بر بشریت، بویژه برنیمی از آن، بر مادران، خواهران، همسران و دختران بشریت می گذرد، تراژدی هولناکی است. فاجعه ای توصیف ناپذیر است. آن فاجعه ای که فقط آنان تاب تحمل آن را دارند. در دنیای به اصطلاح پیشرفته، به نوعی و در جهان پس مانده به نوعی دیگر، مورد ظلم، تعدی و تجاوز قرار می گیرند، پامال می شوند، سرکوب می گردند. در جهانی که اقلیتی نا چیز، ستم طبقاتی و متعاقب آن فقر، سیه روزی، گرسنگی و هزاران نکبت و بدبختی دیگر را بر اکثریت بشریت تحمیل کرده است، با اعمال تبعیض جنسی، ستم مضاعف را نیز بر زنان روا داشته اند.

مادرم شبنم گلبرگ حیات
پدرم عطر گل یاس بقاست

مادرم وسعت دریای گذشت

پدرم ساحل زیبای لقااست

مادرم آئینه حجب و حیا

پدرم جلوه ایمان و رضاست

مادرم سنگ صبور دل ما

پدرم درهمه حال کارگشاست

مادرم شهر امیداست و هنر

پدرم حاکم پیمان و وفاست

مادرم باغ خزان دیده دهر

پدرم برسرما مرغ هماست

مادرم موی سپید کرده زحزن

پدرم نقش همه خاطره هاست

مادرم کوه وقار است و کمال

پدرم چشمه جوشان عطاست . (؟؟؟)

مادر، سازنده جهان و تابلوی آفریدگار است



تویی تو قبله و روی سجود م

تو آغاز و تو انجام سرود م

مقربانی سراپای تو میشم

تو بالا تر زهر بودو نبود م .



بهشت زیر پای مادران است. مادر مظهر قداست و پاکی است. هر زنی، یک مادر است و یک دختر، یک خواهر است و یک همسر. زن آفریدگار است و خالق. زن مظهر مهر و عطوفت، زیبایی و لطافت است و مظهر عشق است و وفاء، عشقی ابدی و پایدار. زنان سمبول مقاومت و ایستایی، ایثار و از خودگذشتگی. زنان نیمی از جمعیت بشری اند، نیمه ای فداکار، نیمه ای جان نثار. آن نیمه ای که هم خود و هم نیمه دوم را خلق می کند و با شیر جانش خویش، در دامن پاکش، در آغوش گرمش می پروراند. آنان را گرامی بداریم و ارج بگذاریم.

زحمات بی دریغی که مادر برای فرزندانش می کشد به هیچ وجه قابل جبران نیست و نام نهادن یک روز به نام مادر نمی تواند پاسخگوی ایثار و از خود گذشتگی او باشد. روز مادر گرامی ترین روز است. شاید همین یم روز نیز بتواند مراتب ارادت فرزندان را به مادران ابراز کند.

مادر استوره ای فداکاری، جلوه های صبوری و آینه های بردباری اند که کودک را از آغاز بودنش در آغوش پر مهر خویش گرفته و در پناه حمایت خود می پروراند. لحظه ای از فکر کودک خود غافل نمانده و اندکی بی توجهی به او روا نمی دارند. چه زیباست اگر چنین استوره های صبوری و فداکاری را، گاه پیری که نیازمند حمایت و هم یاری اند، با مهربانی و رحمت بپذیریم، دست یاری به سویشان بکشاییم، و مقام بلندشان را پاس داریم.

مادر الماسی است گرانبها و مادر تکه ای است از احسان بزرگ خدا.

مادر دلم می گیرد، آن زمانی که برای برخاستن از زمین یاری می طلبی یا آن زمانی که موهای سپیدت بر روی پیشانی خودنمایی می کند. خطهای زیبا و مهربان زیر چشمانت غم را بر دل هر فرزند می مهران می کند، غمی که گاه نشان از جدایی دارد. تو همیار دیروز بودی و دستان ناتوان، ظریف و کوچک فرزندت را در دستان گرم می فشردی و بی ریا و بی هیچ چشم داشتی تمام وجودت را نثارش می کردی تا فقط، بخندد.

دلم مادر بیا دت لا له گونست

سراپا غصه و کوهی جنونست

درین دشت سکوت و شهراندوه

ز هر تفسیر ز هر تعبیر بیر ونست .

زن رابخاطر آن دوست داریم که مادر است. و اگر بخواهیم از مادر تشکر کنیم باید از همه خوبیهایش - نه فقط از مادر بودنش و مادر رامی بینم که همسر خوبی برای پدر ، خواهری برای برادر و دوستی خوب برای دوستان ، شاگرد خوبی برای معلم ، همسایه وظیفه شناسی نسبت به همسایگان و شهروند محترمی برای هموطنانش است . اگر همه خوبیهایش را بر شماریم باید از همسر خوب بودنش ، از مهربانی های خواهری اش و از همه رسالت هایش بگویم.

مادر استوره ی فداکاری، جلوه های صبوری و آینه های بردباری اند که کودک را از آغاز بودنش در آغوش پر مهر خویش گرفته و در پناه حمایت خود می پروراندند. لحظه ای از فکر کودک خود غافل نمانده و اندکی بی توجهی به او روا نمی دارند. چه زیباست اگر چنین استوره ی صبوری و فداکاری را، گاه پیری که نیازمند حمایت و هم یاری اند، با مهربانی و رحمت بپذیریم، دست یاری به سویشان بکشاییم، و مقام بلندشان را پاس داریم.

(زمانی که یک مادر به فرزندش نگاه می کند که آرام در میان وسایل بازی اش به خواب

رفته است، به این فکر می کند که فردایشان هر چه قدر هم زیبا باشد هرگز نمی تواند جای

آن لحظه ناب را بگیرد. ژوان بینز)



پدر، اسطوره ی صبوری و از خودگذری

پدرجانم بخند دنیا بخندت

زمین و آسمان یکجا بخندت

بلند کن دست های مهربانت

برویم رحمت خدا بخندت.



از حدیث نقل است که شخصی بخدمت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند تو را باتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگویی و دلت بر ایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمان است. شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگویند و پیش از او راه نروند و پیش از آنکه پدر بنشینند او ننشینند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند. (در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و رعایت حرمت ایشان- آیین جوانمردان)

سوال دختر شهیدی از مادرش!

پس پدر کی به خانه می آید
باز کودک ز مادرش پرسید
گفت مادر به کودکش که بهار
غنچه ها و شکوفه ها که رسید
باز کودک ز مادرش پرسید
کی بهار و شکوفه می آیند
گفت مادر که هر زمان در باغ



غنچه ها لب به خنده بگشایند
روز دیگر سراغ باغچه رفت
کودک ما به جست و جوی بهار
دید لب بسته است غنچه هنوز
بر لب غنچه نیست بوی بهار
گفت ای غنچه های خوب چرا
لبتان را ز خنده می بندید
زودتر بشکفید و باز شوید
آی گلها چرا نمی خندید
گاه با غنچه ها سخن می گفت
گاه خواهش ز غنچه ها می کرد
گاه گلبرگ غنچه ای را نرم
با سر انگشت خویش وا می کرد! (امین پور)

فرزندان درآشپخانه خانواده و آغوش والدین خویش احساس آرامش نموده و نیازهای عاطفیشان پاسخ داده می شود و در شرایط حساس و مشکلات به این پناهگاه گرم و محبت آمیز پناهنده می شوند. از سویی دیگر محبت که پیوند دهنده دل‌های افراد به همدیگر است، کامل ترین و قوی ترین نوع آن بین والدین و فرزندان است. شاید رابطه دو برادر و زن و شوهر، از هم گسیخته شود اما رابطه محبتی و عاطفی والدین با فرزندان به هیچ وجه گسیخته نخواهد شد. والدین اند که همیشه خود را فدای فرزندانشان دانسته،

تمام تلاش خویش را بکار می بندند تا فرزندانشان در کمال آرامش و آسایش زندگی نمایند.

پس پدر لبخند شیرین تو یک دنیا زیبایی،
یک دنیا شادی، یک دنیا امید است. فقط یک
نگاه با محبتت کافیهست تا همه غمهای دنیا را
بدست باد بدهیم.



آفتاب مهربانی، سایه ی تو بر سر ما، ای که در پای تو پیچید، ساقه ی نیلوفر ما. پدرم تو

آفتاب زندگی ام هستی. آفتابی که امید وارم هیچگاه غروب نکند.

پدر دستهای تو گهواره من
همیشه لطف تو در باره من
بجز تو از همه دنیا بریدم
که عاشق تر ز تو هرگز ندیدم
ببوسم پینه ی دستای پاکت
ببوسم صورت چون قرص ماهت
نشسته روی مویت برف پیری
الهی من بمیرم تو نمیری
پدر ای قبله راه سعادت
تو جاودانه ی تابي نهایت. (نجاتی)

زمانیکه میخواستیم از پدر بگویم، نمیدانیم نخست از کدام واژه آغاز نمایم. از بزرگی،

مردانگی، سخاوت، سکوت، مهربانی، متانت، مقاومت، شهامت، شجاعت، خودگذری،

تلاش، عرقریزی و...

پدر، ای پناه ما، ای آنکه در تمام لحظه های زندگی ات با ما بودی. چگونه می توان اندکی از زحمات
را جبران کرد. چگونه می توان ذره ای از دریای محبتت را پاسخ داد؟؟؟
چه روزها که تو خود را در خستگی کار غرق نمودی تا ما شاد باشیم، بخندیم، چه روزها که تو بر می
گشتی و از چشمانت خستگی می بارید و ما بی توجه به تو، فقط به فکر خویش بودیم و تو مهربانتر از
همیشه بروی ما لبخند میزدی. چه شبها که بی اختیار دیدگانت از خستگی بر هم می آمد در حالی که ما را
در دامنت گرفته بودی و ما به تو می نگریم.



اي پدر ،اي هستي وجود، ما مثل گلي بوديم كه به هر بادي مي لرزد. تو باغبان بودي، اين گل نه تنها غمي از دل كم نمي كرد، بلكه هر از چنڊگاهي با خارهايش دستهاي مهربانت را مي آزد ولي تو باز هم در همه لحظات سپرمطميني بودي و ذره اي از علاقه تو كم نمي شد.

پدر، اي نازنين، اي تمام اميد و آرزو، اينك همان گل كوچك بزرگ شده، به تو مي انديشو به يادت زنده گي ميكند. (

يادآوري : بعضي جملات و پاراگرافها از منابع اينترنتي انتخاب شده است.)

بگذار بگويند رفت

تو مي داني كه چنين نيست

پدر ها هرگز نمي ميرند

تا ريشه مي خواهيم

تا تكيه گاه محرم و مهربان و مطمئن نياز است

تا خون پاك براي زنده گي

و نان گرم براي آغاز صبح

امتدادمان را تپش مي دهد

پدر ها هرگز نمي ميرند

ميدانيم

نديدن ، نبودن نيست

مي داني

وقتي نامت پايدار است

و زير هر رنگ گرمي آنرا تكرر مي كني

ما هنوز او را خواهيم خواند

و تو هنوز او را خواهي نگاشت

نقشش جاودانگي ست و تو امتداد اين هميشه خواهي بود

بزرگی و کلامش

تا بد بر دیوار زندگی ما آویخته است. (؟؟)

VATANDAR